

س  
۴۱  
اوگران و خلقهای متعدده جهان متحد شوید

استعمار دارگران

سلسله مقالات آموزش اقتصاد

برای کارگران

دفتر اول

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

اسفند ۱۳۵۳

## پیشگفتار

برای دانستن اینکه سرمایه‌دار چگونه به کارگر اجحاف میکند و چگونه حق او را دائم غصب می‌نماید و در جمعیت مثل برده از او کار میکند و بی صاعرا سهم و حق او را میدهد، لازمست که در باره دستمزدی که کارگر می‌گیرد بدانیم: که دستمزدی که کارگر می‌گیرد از کجا آمده و روی چه حسابی باو پرداخت می‌شود.

دستمزدها روی چه حسابی پرداخت میشوند؟ اگر از دارمرا و سرمایه‌ار و یا از طرفداران و پشتیبانان آنها مثل وزارت کار، این سؤال را بی‌سرم حسابا می‌گویند، دستمزد مقدار پولی است که کارگر در مقابل ناری که کرده دریافت میکند، یعنی بی چیزی داده و بیشتر را عم گرفته و دیگر جای اغترار و حق ردن نیست. حسابی از مردم عادی عم معینطور فکر میکنند و اگر با انصاف باشند می‌گویند که سرمایه‌دارها و دولت باید کمی بیشتر بکارگران بدهند تا ظلمی با آنها نشود. حتی حتی از کارمرا عم درست میدانند دستمزد چیست و روی چه حسابی مقدار معینی بپور بمنسوار حقوق با آنها داده می‌شود. کاری که میکنند چه ارزشی دارد، و حقوق واقعیان چقدر است. البته دیگر هر کارگری میدانند که خوب شدن وضعیتشان، راحت زندگی کردن، لباس و غذای حسابی داشتن، دوا و درمان مناسب داشتن، و بالاخره حق یک زندگانی که حق هر آدمی است با این دستمزدها درست نمی‌شود و هر چقدر هم سرمایه‌دار و صاحب کارخانه را بالاخره مجبور به اضافه دستمزد ناچیزی میکنند باز هم با گرانی و خرج زیاد زندگی به هیچ جایشان نمی‌رسد.

اگر ما جواب این سئوالها را بدانیم، اگر حقوق واقعی کارکرها را بدانیم چیست، اگر سرمایه‌دارها و پشتیبانان آنها یعنی وزارت کار، احزاب ایران نوین و مردم و بیان ایرانیست و بقیه را بنسازیم، بقیه برادرها و خواهران کارکرها عم باین چیزها آگاه کنیم، با اتحاد و همکاری با یکدیگر می‌توانیم نه تنها حقوقهایمانرا بالا ببریم، بلکه چنان کاری کنیم که دولت و دستگاهی از خودمان، از بقیه مردم زحمتکش سرکار بیاید. برای اینکار باید خیلی چیزها بدانیم، خیلی همیار باشیم چون دولت و دستگاه فعلی که پشتیبان و یاسان سرمایه‌دارها و زمیندارها و درباریهاست فقط با زور و اجبار

تاریزان و رحمتگان دیگر از بین مرود . تارک کای نیست که همه زحمتکشا و افراد  
انقلابی برپا حیرت تا رژیم ایران برسگون شود . و حکومت حق بجایش نشاند . این  
کار احتیاج به یک سازمان رهبری شده از کارگران دارد که در تاریخ آنها حزب  
کمونیست خوانده اند .

برای ایجاد این حزب طبقه کارگر که بدون آن انجام انقلاب ایران میسر نیست  
می بایست کارگران آگاه و بینرو با علم طبقه خود ، مارکسیسم لنینیسم آشنا گردند .  
این مقاله در مقاله های بعدی تمکی است به این آشنائی .

به امید روزی سارمان انقلابیون کمونیست (م-ن)

www.iran-archive.com

## ۱- مزد چیست ؟

سرمایه‌داران، وزارت کار، و بقیه طرفداران آنها میگویند: مزد پوی است که کارگر در مقابل کاری که انجام داده میگیرد. اگر من در سه ساعت کار کرده، بجایزده تومان هم گرفته. سرمایه‌دار هم میگوید که پول و سرمایه‌اش را راه انداخته، محل کارخانه و ماشینها را خریده، هر روز مواد اولیه یعنی جنس به کارخانه میآورد، عدای کارگر هم استخدام کرده پول آنها را میدهد. جنس که حاضر شد، کس خرجهای دیگر برای بردنش به مغازه‌ها و غیره میکند و بجایش پول میگرد. برای هر چری که خریده و گرفته پول داده است از جمله کاری که کارگرها در کارخانه کرده‌اند.

بنابراین بنظر میرسد که سرمایه‌دار چیزی بنام کار از کارگر دریافت میکند. من در کارای دیگر آنها مجرد و فیتش را میدهد. البته در اینکه سرمایه‌دار چیزی را از کارگر میخورد شکی نیست، اما این چیز، کار نیست. واضع این است که کارگر نیروی کار خود را می‌فروشد. مثلا هر روز ۸، ۱۰، یا ۱۲ ساعت و یا حتی بیشتر نیروی جسمانی، عمر، گوشت و پوست و اعصاب خود را به سرمایه‌دار میفروشد. پول بابت این معامله را هم بعد از انجام معامله، بعد از فروش نیروی کار خود، پس از اینکه دو هفته یا یکماه کار کرده، سر دو هفته یا یک ماه دریافت میکند.

نیروی کار کارگر، یعنی نیروی جسمانی او، که در روز من بعد ۱۰ ساعت به سرمایه‌دار میفروشد باعث پیشبرد کار سرمایه‌دار و ساختن محصول برای او میشود. پس اگر سرمایه‌دار ماده اولیه، مثلا چرم را مجرد و وارد کارخانه میکند و کفش ساخته آن را میفروشد، اینکار یعنی تغییر چرم به کفش را کارگر انجام میدهد یعنی تفاوت بین کفش و چرم را کارگر ساخته است نه سرمایه‌دار. سرمایه‌دار فقط چون صاحب کارخانه است و دولت و وزارت کار و ژاندارمری و شهرمانی طرفدارشند، تفاوت بین پول کفش و چرم را میگیرد. سرمایه‌دار با این پول چه میکند؟ مقداری از آنرا صرف خرجهای دیگری که کرده است میکند، مقداری از آنرا به کارگران میدهد یعنی مزد میدهد، و بقیه را برای خودش برمیدارد. این سهم سرمایه‌دار که برای خودش برمیدارد، سود خالص است.

پس چه شد؟ کارگر روزی ۱۰ ساعت کار کرده، غری ربحته، غری خودترا بیای

ماشینها تلف کرده، روزی ۱۰ - ۱۲ ساعت، خود را در کارگاه زندانی کرده، هزار خطر کار با ماشینها را داشته ... جان کنده و چرم را به کفش تبدیل کرده، از این ارزشی که تولید کرده، بوجود آورده تنها مقدار کمی از آن بخودش داده میشود. چرا؟ چون کارخانه مال سرمایه‌دار است چون دولت و شهربانی و وزارت کار و همه چیز طرفدار سرمایه‌دار است و بدون هیچ شرم و حیای و بالعکس با کمال بی‌روستی هر روز این زورکشی را ادامه میدهد.

از نظر سرمایه‌دار کارگر موجودی است که هر روز برای او ثروت تولید میکند. از نظر سرمایه‌دار فقط این مهم است که کارگر هر روز ۸، ۱۰ یا ۱۲ ساعت پای ماشین در کارخانه و کارگاه جان بکند. پس باید آنقدر جان داشته باشد که هر روز بیاید و نیروی کار خود را بفروشد. پس کارگر باید لاف زنده باشد و برای زندگی مقداری پول میخواهد. بنابراین سرمایه‌دار مجبور است به کارگر مزد بدهد تا کارگر بشناسد برای او کار کند.

سرمایه‌دار چقدر مزد میدهد؟ همه کارگراها میدانند که وقتی در یک کارخانه یا کارگاه استخدام میشوند کسی از او نمی‌پرسند چقدر مزد میل داری بگیری، خرجت چقدر است، چقدر برای یک زندگانی نسبتاً راحت در این دوره و زمان گرانی احتیاج داری؟ خیر سرمایه‌دار باین کارها کاری ندارد. او میگوید "مزد تو روزی ۱۰ تومان است می‌خواهی بخواه، نمی‌خواهی برو، کارگر فراوانست." پس مردها را سرمایه‌داران با دولت و وزارت کار که پشتیبان سرمایه‌دارند تعیین میکنند. از نظر سرمایه‌دار فقط این مهم است که کارگر آنقدر جان داشته باشد که هر روز بیاید و نیروی کار خود را بفروشد. پس سرمایه‌دار که هر چه به کارگر کمتر بدهد بنفع خودش است آنقدر باو مزد میدهد که برای زنده ماندن و زندگی فقط بخورنمیری بزور کافی باشد. لازم نیست کارگر خانه داشته باشد، یک الونک بپوشد کافی است و لباس خوب داشته باشد، لباسی که فقط با آن بتواند در خیابان راه برود و بکارخانه بیاید کافی است و غذای خوب بخورد، همینقدر که جان کافی برای کار کردن داشته باشد کافی است و همینقدر که زن و بچه یا مادر و پدسر را بتواند زنده نگاه دارد کافی است. پس فقط آنقدر پول بکارگر میدهند که برای چنین زندگی کافی باشد. یعنی آنقدر که نیروی کارش، آن چیزی که سرمایه‌دار بآن احتیاج دارد باقی بماند و قابل استفاده باشد.

پس مزد کارگر آن اندازه است که برای تولید دوباره نیروی کار که هر روز کارگر

در موقع کار از دست می‌دهد کافی باشد. بزندگی خودمان که نگاه کنیم عمیق‌تر است. تمام زندگی مان و عمرمان، شب و روزمان صرف کار کردن برای سرمایه‌دار است. لباس و غذا و وضع زن و بچه و چند سرعائله در فقر و فلاکت میگردند اما عمر زور بسر کار می‌رویم و نیروی کار خود را می‌فروشیم.

## ۲- کار اضافی، محصول اضافی:

یک کارخانه کفش‌سازی را نگاه کنیم که صلا ۱۰۰ نفر کارگر دارد. هر روز مقداری چرم و نخ و لاستیک و غیره یعنی مواد اولیه کفش وارد کارگاه می‌شود. کارگرها با ماشین و دست روی آن کار میکنند و از این مقدار چرم در روز تعدادی کفش میسازند. پس از آنکه سرمایه‌دار کفش‌ها را در بازار فروخت و خرج مواد اولیه یعنی چرم و نخ و لاستیک و بقیه خرجها یعنی خرج استهلاک ماشین و کارخانه و غیره را که به نسبت تولید می‌گردد کارخانه اتفاق افتاده کم برد، آنچه باقی می‌ماند محصول کار کارگران این کارخانه کفش‌سازی است. این مقدار ثروتی است که کارگران در یک روز تولید کرده‌اند. اما از این مبلغ تنها بخشی از آن به کارگر بصورت مزد می‌گردد داده می‌شود یعنی فقط مقداری از حق واقعی کارگر باو داده می‌شود. بقیه سهم سرمایه‌دار میشود. درست مثل این می‌ماند که هرکارگر از ۱۰ ساعت کار مثلا ۵ ساعتش را برای خود و ۵ ساعت را مجانی برای سرمایه‌دار کار کرده باشد. ۵ ساعت اول را لازم بوده کار کند تا با اندازه مزدش ثروت بسازد، تولید کند، و ۵ ساعت بعدی را برای پرکردن جیب سرمایه‌دار کار کرده، این ۵ ساعت اضافی، کار اضافی است که بعلت روابط سرمایه‌داری، کارگر مجبور است انجام دهد، زحمت بکند و مورد استثمار سرمایه‌دار واقع شود. مقدار محصولی که کارگران در این مدت اضافی تولید کرده‌اند، محصول اضافی است که بخاطر وجود روابط استثماري طالمانه در کارخانه، یعنی روابط سرمایه‌داری، بدست آمده است.

بنابراین هرکارگر در روز مقداری از مدت را برای خودش کار میکند که این کار را کار لازم می‌گویند و بقیه مدت را مجانی و محض وجود روابط استثماري سرمایه‌داری برای سرمایه‌دار کار میکند، این کار را کار اضافی می‌گویند. پس هر چه سهم کار اضافی از مدت کار بیشتر باشد یعنی سهم کار لازم کم‌تر است چون:

مدت کار روزانه = مدت کار اضافی + مدت کار لازم

سرمایه‌دار سعی میکند که مدت کار اضافی را بیشتر کند، یعنی کارگر را مجبور کند که هر چه بیشتر مجانی برای سرمایه‌دار کار کند. برای همین است که سرمایه‌دار دائما یا مدت کار روزانه و ماهانه را بیشتر میکند، یعنی کارگر را وامی‌دارد در روز بیشتر کار کند و هم مجبور میکند کارگر تندتر کار کند تا در زمان معین بیشتر جنس تولید کند.

### ۳- مزد پیوستنی برای روابط استعماری:

اگر هر روز وقتی کارگر ۸ ساعت اولیه را کار کرد، وقت نهار سرمایه‌دار میامسد حقوق یک روز او را میداد و بعد میگفت بعد از ظهر را مجانی برای من مجبوری کار کنی، آنوقت فرق بین کار لازم و کار اضافی خیلی خوب معلوم میشد. آنوقت دیگر کارگرها روابط استعماری را نه تنها حس میکردند بلکه مشاء آنها هم میدانستند. ولسی اینطور نیست. حقوق را هر دو هفته یکبار یا سر ماه میدهند. بعد از اینکه کار تمام شده است. تازه آنها هم با زور و عزار منت میدهند. اگر هم کارگر به کسی آن اعتراض کند، تهدید به اخراج و ندادن حقوق میکنند.

سرمایه‌دار هم دائم از زیادی حقوق کارگرها حق میزند و چنان رفتار میکند که انگار لطف کرده که کارگرها را استخدام کرده و توابع کرده که به عده‌های کار داده‌است. درست مثل اینکه این کارگرها هستند که طفیلی او هستند و نه برعکس. وزارت کار هم در برنامه‌ها دسوی اش دائما همین را میگویند که کارگر و سرمایه‌دار باید با هم دوست باشند، کارگر سرمایه‌دار را احترام بگذارد و دوست بدارد. سرمایه‌دار هم به کارگر ترحم کند. میگوید: کارگر فرزند و صاحبکار پدر اوست. حتی بعضی از آخوندها هم که از سرمایه‌دارها و دولت مواجب میگیرند بالای منبر از کرامات و کارهای خیر سرمایه‌دارها و دولت موعظه میکنند و بکارگرها میگویند: معنون دولت و سرمایه‌دار باشید که شما را استخدام کرده و یک لقمه نان بهتان داده است. همه این حرفهای مسخره و غلط برای قایم کردن واقعیت استثمار کارگر توسط سرمایه‌داران است. همه این تبلیغات هدفشان اینست که کارگر را گول بزنند و خام بکنند. روابط استعماری و بزرگی واری سرمایه‌داری را که در مرزها پنهان شده‌اند رنگ و روغن بزنند. کارگر را از حقوق و وظیفه خودش غافل کند. کارگرها را بجان هم میاندازد، بوقابت با یکدیگر مجبور

کند، مطیع سرمایه‌دار و دولت و وزارت کار کند، و در این وسط سرمایه‌دار و دولت از آب گل‌آلود ماعی بکینند. باید همه کارگزاران را از این تبلیغات مسمی آگاه کرد که می‌باید کول آنها بچورند، باید سرمایه‌دار و روابط سرمایه‌داری را با آنها شناساند. سرمایه‌دار وقتی هر دروغه بیکار یا سرمایه حقوق می‌دهد، می‌گوید این حقوقی کار توست. بنظر میرسد که این مزد در مقابل یکماه کار است، کار لازم و کار اضافی و روابط استثماری سرمایه‌داری را پنهان میکند. در زمان قدیم، وقتی ثروتمندان برده داشتند به برده‌هایشان مزد نمی‌دادند، برده‌ها جزو دارایی ثروتمندان بودند و برای آنها کار می‌کردند. ثروتمند غذا و لباس و جای خواب آنها را میداد و در عوض از آنها کار می‌کشید. آسوق همه میدانستند که برده استعمار می‌شود، مجانی و بزور برای برده‌دار کار میکند. روابط استثماری برده‌داری خیلی خوب معلوم بود. اما در سرمایه‌داری چون کارگر مزد می‌گیرد و در ضمن ملک کسی نیست، انکار که استعمار نمی‌شود، در حالیکه کارگر هم از وقتیکه اجبر سرمایه‌دار شد، مجبور است برای او مجانی کار کند، و مورد استعمار وی فرار گیرد. چون خودش هیچ چیز جز نیروی کار ندارد، اما سرمایه‌دار همه چیز دارد، کارخانه، ماشین یعنی ابزار تولید، وسائلی که باید با آن محصول ساخت، و از همه مهمتر دولت را دارد. دولت طرفدار سرمایه است. . . . یعنی وزارت مودی کار، شهرتانی، ژاندارمری پشتیبان سرمایه‌دارند. بنابراین لازم است به کارگرهای دیگر مزد و روابط استثماری سرمایه‌داری قایل شده در آن، سرمایه‌دار و پشتیبانان او، دولت یعنی وزارت کار، شهرتانی و بقیه را شناساند.

## سئوالات :

- ۱- فرقی بین کار و نیروی کار چیست ؟
- ۲- کارگر مزد را در مقابل دادن چه چیزی به سرمایه‌دار می‌گیرد ؟
- ۳- سرمایه‌دار مقدار مزد را روی چه حسابی به کارگر می‌دهد ؟
- ۴- کار اضافی و کار لازم و محصول اضافی چیست ؟
- ۵- روابط استثماری یعنی چه ؟
- ۶- چگونه مزد روابط استثماری را قایل میکند ؟



## ۴- اضافه کاری :

علاوه بر آنچه که در باره مزد و حقایق که زیر آن قایم شده است گفتیم، مسرد در روابط سرمایه‌داری بهانه خوبی برای استثمار بیشتر کارگر از راههای دیگر مییابد. مثلا در بعضی کارخانه‌ها و کارگاهها سرمایه‌دار به کارگر میگوید اگر در روز چند ساعت بیشتر کار کنی و یا روزهای جمعه را هم کار کنی در ماه حقوقت بیشتر خواهد بود. کارگر عم که در فقر و فلاکت زندگی میکند و همت‌اش گرو نفاش می‌باشد این شرط را قبول میکند و سرمایه‌دار با هزار منت برای کار در روزهای جمعه و یا چند ساعت بیشتر در روز ضعیف قرار داد سابق، یعنی حقوق روزانه برای جمعه‌ها و مقداری از حقوق روزانه برای چند ساعت کار به کارگر میدهد. بنظر میرسد که فرقی در اصل موضوع نگرده است و کارگر مانند سابق و بقدر سابق استثمار میشود. ولی واقعیت این است که کارگر بیشتر از سابق استثمار میشود. چرا؟ چون کارگر نیروی کار خود را می‌فروشد و نه کار خود را. یعنی کارگر جان و فوه خود را برای مدتی به سرمایه‌دار می‌فروشد. کار ۱۲ ساعته در روز خیلی بیشتر از کار ۸ ساعته و ۱۰ ساعته خسته‌ساز میکند، کارگر بیشتر جان میکند، عمرش زودتر تلف میشود، قوه‌اش زودتر تحلیل می‌رود. ساعت‌های آخر کار که خیلی خسته کننده‌اند زودتر از ساعت‌های اول کار کارگر را فرسوده میکنند. وقتی ساعت‌های آخر کار اضافه شد یعنی اضافه کار کنیم، خیلی زودتر فرسوده و خسته می‌شویم برای آنکه بقدر ساعت‌های اولیه کار کنیم باید جان بیشتر بکنیم یعنی نیروی کار بیشتری بدیم، زودتر بیشتر بزنیم. بنابراین ارزش کارمان بیشتر است، باید مزد بیشتر برای هر ساعت بگیریم، چون ما نیروی کار یعنی قوه‌مان را می‌فروشیم و نه کارمان را. اما سرمایه‌دار باین توجه ندارد. مثلا در تابستان که روزها بلندتر است سرمایه‌دار میگوید: اگر سابق ۱۰ ساعت کار میکردی و روزی ۱۰ تومان میگرفتی حالا ۱۲ ساعت کار کن و ۱۲ تومان بگیر. در حالیکه ۲ ساعت بیشتر از سابق بانسدادزه ۲ ساعت معمولی بیشتر خسته میکند و نیروی کار میبرد و چون ما نیروی کارمان را می‌فروشیم لاف باید برای ۲ ساعت معمولی اضافه بگیریم و نه ۲ ساعت. ولی سرمایه‌دار با حق بازی و بکنک مزد که روابط استثماری در آن قایم شده‌است، کارگر را باز

عم بیشتر می‌شود. حالا معلوم می‌شود که در کارخانه و کارگاههای زیاد که برای اضافی کاری حتی مزد معمولی را هم اضافه نمیکنند و یا به نسبت نصف مزد معمولی یعنی اگر بشود معمول برای ۱۰ ساعت کار ۱۰ تومان میدهند برای ۱۲ ساعت کار ۱۱ تومان میدهند، اندازه استثمار و درجه آن چقدر است. مزد معمولی روزانه یکساعت برای کار در روزهای جمعه داده می‌شود هم همینطور است. کارگر که در روزهای جمعه هم کار میکند در هفته بیشتر نیروی کار خود را می‌فروشد و بنابراین سه تنها باید مزد بیشتری به نسبت سابق یعنی مزد روز جمعه را هم دریافت کند، بلکه چون حالا در هفته بیشتر جان میکند، قوهاش در هفته زودتر تحلیل می‌رود، عمرش زودتر از سابق تمام می‌شود، و سریعتر پیر می‌شود، برای هر روز کار باید پول بیشتری بگیرد، چون ارزش نیروی کارش بیشتر شده، یعنی کارگر نیروی کار خود را که تنها سرمایه و دارایی و تنها وسیله درآمدن نان خود و عائله‌اش دارد زودتر از دست می‌دهد. حالا که هفته‌ای هفت روز کار میکند، حالا که زودتر قوه‌اش تحلیل می‌رود و ارزش نیروی کارش بیشتر شده باید در مقابل فروختن این نیروی کار در هر روز، پول بیشتری از سابق بگیرد. چون کارگر نیروی کار خود را می‌فروشد و نه کار خود. پس می‌بینیم که فهمیدن فرق نیروی کار و کار چقدر مهم است، سرمایه‌دارها و پشتیبانانش دانستند می‌خواهند به کارگران و مردم بقبولانند که کار کارگر را می‌خرند تا بتوانند با حقه بازی و با زیاد کردن ساعات کار و روزهای کار در هفته و ماه که به قیمت خون و گوشت و پوست و اعصاب و استخوان کارگر یعنی عمر و جانس تمام می‌شود مانند زانو خون او را بکنند و جاق شوند.

سرمایه‌داران که از فقر و فلاکت کارگران و احتیاج آنها به در آوردن پول بیشتر استفاده میکنند خیلی وقتها با پرداختن نصف حقوق معمولی و یا جداگانه بهمان مقدار به کارگران اضافه‌کاری میدهند، کارگرها هم که بعلمت ندانستن تشکیلات و اتحادیه‌های واقعی خودشان و کم اطلاعی از نحوه استثمارشان از طرف سرمایه‌دار به حکم اجبار و ناچاری اضافه‌کاری میکنند ندانسته و ناآگاهانه به صف و طبقه خودضرب می‌زنند زیرا ارزش نیروی کار، این تنها سرمایه کارگر را، بائین می‌آورند و در معامله خرید و فروش نیروی کار که سرمایه‌دارها خریدار و کارگرها فروشنده هستند وضع را برای سرمایه‌دارها بهتر میکنند. همچنین سرمایه‌دار با دادن اجازه اضافه‌کاری به بعضی از کارگرها و ندادن به دیگر کارگرها سعی میکنند کارگرها را جلوی عم

بایستند و بینشان رقابت و دو دستی بیادار و سابقای بگذارند که هر که بیشتر و تندتر کار کند پول بیشتر در آورد و آنوقت همه سعی بکنند که تندتر و بیشتر کار بکنند. ما باید به کارگران دیگر بفرمانیم که ضرر اضافه کاری در چیست، چگونه اضافه کاری برفع سرمایه‌دارها و بضرر کارگرهاست، باید همه کارگرها بدانند که بیشتر شدن وضع زندگی شان در کار بیشتر هر کدامشان برای سرمایه‌دار نیست، بلکه با انخاستن با یکدیگر، با مقایسه کردن متحدهانه کارگرها در مقابل سرمایه‌داران با پشتیبانی از یک دیگر، با بوجود آوردن اتحادیه‌های واقعی خودشان بدست میاید. اتحادیه‌ها یکسره جلوی حقه‌ها و نیرنگهای سرمایه‌داران بایستند. کارگرها باید برای بهبود وضع خود و برفع طبقه خود دست بدست هم با سرمایه‌دارها مبارزه کنند. باید کارگرها را با حقه‌بازیهایی وزارت کار و حرفه‌های موزیانه، پشت رادبوی او آگاه کرد، باید کارگرها بدانند که وزارت کار کربه غایب است که تنها جلوی کارگرها جانماز آب میکند، که وزارت کار مال دولت است و دولت پشتیبان سرمایه‌دارهاست، دولت مال سرمایه‌دارهاست. طبقه کارگر تا موقعیکه چنین دولتی و چنین روابط استعماری موجود است، وضع خیلی با الان فری نمیکند. طبقه کارگر باید بقیه زحمتکشان را هم آگاه کند که بزور دولت سرمایه‌داران و اربابها و دوبرایها را از بین ببرند و سرنوشت خودشانرا خودشان بدست بگیرند.

## ۵- کارمزد:

در حیلی از کارگاهها مثل فالیانها، کوره یزخانهها و بسیاری از نارخانهها مثل ریمندکی‌ها و پارچه‌بافی‌ها و کارخانهات کسرو ساری، مزد کارگرها روی حساب تعداد جنسی که ساختند، یا مقدار محصولی که تحویل دادند، پرداخت میشود. ضوری که به حیلی از کارگرها که در دهات روی زمین کار میکنند و مزد میدهند نیز همین صور است. مثلا بکارگر فالیان برای بافتن عرنج فالی بعرض یک متر ۲ ریال می دهند. یا به کارگرهای کوره یزخانه برای قالب زدن ۱۰۰ آجر خام ۲۰ ریال میدهند. این جور مزد را کارمزد میگویند، یعنی مزدی که روی حساب مقدار کاری که شده پرداخت میشود. مزد بیشتر کارگرهای کارگاهها و کارخانهات و مراخ باین قسم است. البته سرمایه‌دار فقط کار یا محصول سالم را حساب میکند و محصول و کاری که کارگر

ساخته را اگر نپسندند قبول نمیکنند. برای همین، سرمایه‌دارها این نوع پرداخت را خیلی دوست دارند چون دیگر مجبور نمیکنند دائم کارگر را سرکشی کنند، نارکرواضب میشود که کار را خراب نکند و یا خوب محصول را تحویل بدهد که پایش حساب شود. بعلاوه چون کارگر هر چه بیشتر محصول تحویل دهد بیشتر پول میگیرد، ساعات بیشتری کار میکند، تندتر کار میکند یا بقیه همکارانش رقابت میکند. این بئع سرمایه‌دار است چون بدون اینکه سرکشی کند و یا دائم امر و نهی کند خود کارگرها بیشتر و تندتر و بهتر برایش کار میکنند. در بعضی کارخانه‌ها هم سرمایه‌دار یعنی صاحب کارخانه برای هرچند تا کارگر، کارفرما معلوم میکند و با این کارفرماها قرار داد می‌بندند که به تعداد کار یا مقدار محصول که فرومیس بسازد، تولید کند، به کارفرما پول بدهد و کارفرما هم همینطور به تعداد کار هر کارگر باو مزد میدهد. این طوری دیگر سرمایه‌دار راحت است که از میان خود کارگرها یکی را بالای سرشان گذارده که بقیه را مجبور به کار تندتر و بیشتر کند. بین کارگرها دوستی می‌یافتند، رقابت بوجود می‌آید، هرچه کارگر ماهرتر و جوانتر و با قدرت‌تر باشد محصول بیشتری می‌سازد و تحویل میدهد و پول بیشتر میگیرد بین جوانها و پیرها، قویترها و ضعیفترها جدائی می‌یافتند. این خیلی به نفع سرمایه‌دار است که کارگرها با هم یکی نباشند، با هم همکاری نکنند، با هم رقابت و دشمنی نکنند. بنابراین درحالی‌ار کارگاهها و کارخانجات راه و روش کارمندی رسم است. سرمایه‌دار حداقل مقدار محصولی که هر کارگر در روز باید تحویل بدهد معلوم میکند. مثلا در کارخانه کسرو سازی هر زن کارگر باید روزانه ۳۰ کیلو لوسیا پاک کند. برای هر کیلو عم ۲/۵ ریال میدهند. اگر کارگری کمتر از ۳۰ کیلو پاک کند او را بیرون میکنند. اثر کارگر یا قدرت و ماهری ۴۰ کیلو پاک کند در روز ده تومان میگیرد. کارگرها هر کدام سن ۲۰ و ۴۰ کیلو پاک میکنند و روزی بین ۷/۵ تا ۱۰ تومان مزد میگیرند، اگر در این کارگاه ۲۰ نفر کارگر زن کار کنند و رویهمرفته ۶۴۰ کیلو لوسیا در روز پاک کنند مزد هر کدام در روز بطور متوسط ۸ تومان میشود مثا این میانه که سرمایه‌دار ۲۰ نفر کارگر گرفته باشند و بآنها روزی ۸ تومان بدهد. برای صاحب کارگاه، سرمایه‌دار فرق میکند چه کسی بیشتر و کدام کارگر کمتر میگیرد مهم اینست که مجموع مزد کارگرها هر چه کمتر و تولیدشان یعنی محصول کارشان بیشتر باشد. سرمایه‌دار اون حقوق متوسط هر کارگر در روز یعنی ۸ تومان را در نظر میگیرد و بعد مزد هر کتو لوسیا پاک کرده را ضوری

حساب میکند که با این ۸ تومان جوهر بشود یعنی ۲/۵ ریال برای هر کیلو. حقوق متوسط یعنی ۸ تومان را هم مثل بقیه سرمایه‌دارها همانطور که قبلا فهمیدیم تعیین میکنند. سرمایه‌دار اینجوهر مزد دادن یعنی کارمزدی را خیلی می‌پسندد چون اگر مثلا جوهر دیگر یعنی روزانه هم مزد میداد همین ۸ تومان را میداد و هم اینکه حالا خیالش از بابت تند کار کردن کارگرها و مواظب جنس بودنشان و رقابتی که با هم میکنند راحت است.

بعضی از کارگرها هم که ضررهای این روش کار یعنی کارمزدی را نمیدانند بطمع کار بیشتر و گرفتن پول بیشتر این جوهر مزد گرفتن را بیشتر می‌پسندند. وقتی هر کارگری سعی کند تندتر کار کند و بیشتر محصول بسازد، سرمایه‌دار هم یواش یواش حداقل محصولی که هر کارگر باید در آخر هر روز کار تحویل دهد بالا میبرد و هر که کمتر از آن درست کرد و تحویل داد جریمه میشود و یا بیرونش میکند. و باین صورت کارگرها را مجبور میکند هر چه بیشتر بسازند و تحویل بدهند، در کارشان دقت کنند و مواظب باشند محصول خراب نشود تا در عوض چند ریال بآنها بیشتر بدهد. وزارت کار هم که کره عابد و دست نشانده سرمایه‌دارها است صبح و شب همین را میگوید که کارگرها باید جنس را با دقت درست کنند، تند کار کنند، با هم رقابت بکنند و مسابقه بگذارند و در عوض پاداش بگیرند چند ریال بیشتر بگیرند. وزارت کار هم که خودش را می‌خواهد بزرگ قاطبی کارگرها کند منافع سرمایه‌دارها را می‌خواهد.

سرمایه‌دار میگوید من کاری ندارم که کارگر چقدر کار میکند من مزد را مطابق با مقدار محصولی که او درست کرده است میدهم. سرمایه‌داری اینبار هم میخواهد با حقه‌بازی کارگرها را گمراه کند. یعنی بگوید کارگر مزد را در مقابل کاری که کرده میگیرد در حالیکه ما میدانیم مزد را در مقابل فروش نیروی کارمان میگیریم. و فهمیدیم که فرق بین حرف سرمایه‌دار و همدستانش با آنچه ما میگوئیم خیلی زیاد است. بر— خلاف ادعای سرمایه‌دار و وزارت کار در روش کارمزدی هم مثل سابق کارگر نیروی کار خود را میفروشد. مثلا کارگرهای کوره‌پزخانه برای قالب زدن هر ۱۰۰ آجر ۲ تومان میگیرند، يك کارگر که در روز ۱۰ ساعت کار میکند و ۲۰۰ آجر میزند، ۱۲ تومان میگیرد. اینجا هم کارگر در ۵ ساعت اول کار باندازه ۱۲ تومان ثروت خالص و خرج دررفته میسازد و بقیه را مجانا برای صاحب کوره کار میکند. حالا اگر کارگر بیشتر از

۱۰ ساعت کار شد و مثلاً ۱۲ ساعت کار کند و ۲۲۰ آجر بسازد ،  $1.4/4$  تومان می-  
 گیرد . پس پول بیشتری که گرفته یعنی این  $2/4$  تومان برای ۲ ساعتی است که بیشتر  
 کار کرده یعنی برای ۲ ساعتی است که نیروی کارش را بیشتر فروخته ، اضافه کار  
 کرده و به نسبت سابق پول گرفته یعنی همان حقه بازبهای سرمایه‌داری که در اضافه-  
 کاری بود در کارمزدی هم هست . پس در کارمزدی هم کارگر نیروی کار خود را می-  
 فروشد . کارمزدی حتی بدتر است چون حتی اگر کارگر ۱۰ ساعت کار کند یعنی ۱۰  
 ساعت نیروی کارش را بفروشد ولی بجای ۱۰۰ آجر ۵۰۰ آجر قالب بزند ، صاحب کوره  
 با او ،  $10 = 5 \times 2$  ، ۱۰ تومان میدهد .

کارمزدی بدترین قسم مزد است ، استثمار سرمایه‌داری در آن بیشتر قائم شده  
 است ، باعث دو دستی و رقابت کارگرها میشود . باید همه کارگرها را نسبت به  
 ضررهای کارمزدی آگاه کرد . و بانها فهماند که تنها در اتحاد با یکدیگر و همکاری با  
 یکدیگر است که باید سرمایه‌دار را مجبور به بالا بردن دستمزدها بکنند و نه با کار  
 بیشتر و تحویل محصول بیشتر . در کارگاهها و کارخانه‌هاییکه روش کارمزدی وجود  
 دارد ، کارگرها میتوانند با اتحاد و همکاری یکدیگر سرمایه‌دار را مجبور به دادن مزد  
 بطور معمولی بکنند . این مقدار باید باندازه دستمزدها کارگرهاییکه تندتر کار میکنند  
 باشد تا به نفع همه کارگرها باشد . اینطور میتوان اتحاد کارگرها را حفظ کرد ، آنها  
 را از چگونگی استعماری که میشوند آگاه کرد و بانها نشان داد که چطور با دست  
 بدست هم دادن و همکاری میتوان پیروز شد . با اینکار یعنی متحد و متشکل کردن  
 کارگرها برای گرفتن حق خود است که میتوان دشمنان آنها و بقیه مردم مظلوم و  
 زحمتکش را بانها شناساند ، اینکار احتیاج به تشکیلاتی که کارگرها آنها را از خودشان  
 بدانند ، احتیاج به اتحادیه‌های واقعی و متعلق بکارگران دارد . احتیاج به اتحادیه  
 ضد سرمایه‌داران و ضد وزارت کار و ضد دولت است . اتحادیه‌هایی که با اتحادیه‌های  
 حقیق‌بازی دولت فرق داشته باشند . با سندیکاهای قلابی وزارت کار فرق داشته باشند .

### سئوالات:

- ۱- چرا ارزش نیروی کار در اضافه کاری بیشتر از معمول میشود ؟
- ۲- کار در روزهای جمعه هم مانند کار روزانه طولانی تر ، اضافه کاری است ، چرا ؟
- ۳- ضرری که اضافه کاری به کارگران میزند چیست ؟

- ۴- راه جلوگیری از این ضرر کدامست ؟
- ۵- فرق بین کارمزدی و مزد معمولی چیست ؟
- ۶- چرا روش کارمزدی منفع سرمایه‌دار است ؟
- ۷- ضروری که کارمزدی به کارگران میزند کدامست ؟
- ۸- راه جلوگیری از این ضرر چیست ؟

### ۶- طبقه کارگر و سرمایه‌داران :

دیدیم که چطور سرمایه‌دار با استثمار کارگران و دزدیدن مقداری از ثروتی که آنها هر روز تولید میکنند در رفاه و آسایش زندگی میکند و مقدار ناچیزی از آنچه که کارگران تولید کرده‌اند بازم مزد به آنها برمیگرداند. فقط آنقدر مزد میدهد که کارگر زنده باشد و جان و قوه داشته باشد تا بتواند هر روز نیروی کارش را به سرمایه‌دار بفروشد. پس هر کاری از مثلا ۱۰ ساعت کار روزانه ۵ ساعت آنرا برای خودش کار میکند و بقیه را برای صاحب کارگاه یا صاحب کارخانه، یعنی سرمایه‌دار، صبحها پول زندگی بخورنمیر خودش را درمی‌آورد و بعد از ظهرها جیب صاحبکار را پر میکند. آن مقدار که کارگر در ساعات اولیه که مزد خودش را درمی‌آورد تولید میکند ارزش لازم است و آن مقدار که از کارگر دزدیده میشود ارزش اضافی است که تولید میکند.

کارگرها هر روز در کارخانه با کار کردن روی مواد اولیه (خاک رس، آهن، چرم، سبزی، نخ و غیره) از آنها محصول میسازند. (از خاک رس، آجر - از آهن، ریوسوش یخچال و بخاری - از چرم، کفش - از سبزی، غذای قوطی - از نخ، پارچه و غیره) - و یا با کار کردن، قطعاتی را بهم وصل کرده و محصول را درست میکنند (در کارخانه های مونتاژ). کارگران این کارها را بوسیله ابزار تولید انجام میدهند (ماشینهای پرس، برش، پارچه‌بافی، چاقو، دیلم و غیره). خیلی از کارگرها بوسیله این ابزار تولید وسائل و چیزهایی که کارگرهای دیگر قبلا ساختنند را حفظ و مواظبت میکنند (مثل کارگرهای رام آهن). کارگرها هر روز در کارگاهها، کارخانهها، جادهها، ریلهای رام آهن، در مزارع در دهات، مرد و زن و بچه کار میکنند. همه این کارگرها مثل هم هستند، همشان نیروی کار خودشان را می‌فروشند. بجز نیروی کارشان چیزی ندارند که با پول آن یک عمر زندگی کنند. برای همین همه کارگرها یک طبقه هستند، طبقه کارگر.

سرمایه‌دارها هم که طبقه کارگر را استثمار میکنند یک طبقه هستند ، طبقه سرمایه‌دار ، صاحب کارگاهها و کارخانه‌های قالی بافی ، کفش‌سازی ، کسرو سازی ، پارچه بافنی ، لباس‌دوزی ، راهسازی ، ماشین سازی ، یخچال سازی ، نج بافی ، و غیره سرمایه‌دار هستند . دولت هم سرمایه‌دار بزرگی است ، دولت بزرگترین سرمایه‌دار است ، کارخانه‌های دخانیات ، پارچه بافی ، جای خشک کنی ، سیلات ، قورخانه ، نوب آهن ، ماشین‌سازهای اراک و تبریز ، پالایشگاههای تهران ، کرمانشاه ، شیراز و آبادان ، پتروشیمی بندر ، کمرکات ، سیمان ، قند و خیلی کارخانه‌های دیگر مال دولت است . سرمایه‌دارها همه مثل هم نیروی کار کارگر را می‌خورند و مقداری از ثروتی که او تولید میکند می‌دزدند و فقسط آنقدر باو میدهند که زنده باشد و جان داشته باشد تا باز هم برای آنها کار کند . سرمایه‌دارها برخلاف کارگرها صاحب ابزار تولید هستند ، صاحب کارخانه‌ها و ماشینها و زمین و دیلم و آچار و تراکتور و همه وسائلی هستند که کارگر با آنها کار میکند . ولی سرمایه‌دارها بدون داشتن مهمترین وسیله کار یعنی نیروی کار یعنی بدون کارگران هیچ کاری نمیتوانند بکنند . بدون نیروی کار کارگرها ، از تولید ، محصول ، و ثروت جبری نیست که سرمایه‌دارها با فروش و دزدیدن آنها در رفاه و خوشی زندگی کنند و کارگرها را در فلاکت و فقر نگاهدارند . بجز ابزار تولید ، سرمایه‌دارها خیلی چیزهای دیگر دارند که بکف آنها به کارگران زور میکنند و آنها را استثمار میکنند ، مهمترین اینها دولت است . دولت که همان شهرتانی و زندانها و دادگاهها و زندان‌داری و ارتش و وزارتخانه‌ها است پشتیبان سرمایه‌دارهاست . همه کسانی که دولت را میگردانند ، یعنی کله‌گنده‌های دولت یا خودشان اربابند یا صاحب کارخانه و کارگاه یعنی سرمایه‌دار یا از سرمایه‌دارها پول و رشوه و مقرر می‌گیرند . شهرتانی و زندان‌داری و ارتش و دادگاهها زندانها و همه این ادارات دولتی هم برای سرمایه‌دارها ، ثروتمندان زمیندارها و درباریها کار میکند برای همین استثماری که کارگران در کارخانه‌های دولتی میشوند ، ارتش اضافی را که دولت از استثمار کارگران کارخانجات نوب آهن ، سیمان ، قند ، سیلات ، کمرکات ، ادارها ، راه‌آهن ، پالایشگاهها و غیره بدست می‌آورد خرج کارهایی میکند که بدرد سرمایه‌دارها و ثروتمندان و اربابها می‌خورد و برای درباریها است . این ثروت را خرج دولتی میکند که در خدمت سرمایه‌دار و ثروتمندان و اربابها و درباریهاست .

پس می‌بینیم که طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار ضد هم هستند ، منفعت یکی بضرر



آن یکی است . و دولت طرفدار طبقه سرمایه‌دار است . کارگرها با استفاده از وسائل تولید محصول می‌سازند ، سرمایه‌دار از راه فروش محصول پولی بدست می‌آورد که بعد از کسر مخارج مواد خام ( مثلا چرم و آهن و پیوپ و تعمیر ماشینها و کارگاه و غیره ) میان خود و کارگرها تقسیم میکند ، مقداری از آنرا بشکل مزد بکارگرها میدهد و بقیه را برای خودش برمی‌دارد . بنابراین مزد قسمتی از ارزش است که کارگرها تولید کرده‌اند . مخارجی که سرمایه‌دار خرج کارخانه و تعمیر و خرید ماشینها و مواد اولیه کرده است و مزدی که بکارگرها میدهد ، مخارجی که سرمایه‌دار صرف تولید مجدد میکند ؛ یعنی خرج کارگرها و کارخانهها و خرید مواد اولیه میکند تا باز هم برای خودش ثروت گزیند . این مخارج ( یعنی مردها و خرج کارخانه و ماشینها و مواد خام ) را سرمایه‌ای که کارگر تولید کرده میگویند . سرمایه را کارگر تولید میکند ، هر چه خرج تولید میشود ( از جمله مزد خود کارگرها ) را کارگر با نیروی کار خودش بوجود می‌آورد . آن مقدار از سرمایه‌ای که بخود کارگرها برمیگرداند ( یعنی مزد ) سرمایه متغیر میگویند ، بقیه سرمایه و پولی که سرمایه‌دار برای خودش و زندگی راحت خودش برمی‌دارد ارزش اضافی است که کارگر تولید کرده است .

پس سرمایه‌دار برای ادانه مزدی و حق‌بازی خود و استثمار کارگران مفسداری از پول فروش محصول را سرمایه متغیر میکنند ( یعنی مزد بکارگرها میدهد ) ، و مقداری از بقیه یعنی ارزش اضافی را به سرمایه ثابت تبدیل میکند ( یعنی خرج ماشینها ، کارگاه یا کارخانه ، خرید مواد خام و غیره میکند ) . و بقیه ارزش اضافی را به جیب خودش میریزد تا خرج انوموبیل و خانه خوب و تفریحات و غذای خوب برای خانواده و دادن رشوه به این و آن میکند . پس :

ثروت سرمایه‌دار = پولی که به سرمایه ثابت تبدیل میشود + سرمایه متغیر = پول فروش محصول  
 ( پولی که خرج ( خود کارخانه و مواد خام ) ( مردها ) ( ثروت تولیدی  
 حوشگرایی  
 میکنند )  
 کارگران )

همه این ثروت یعنی سرمایه متغیر ( مردها ) ، پولی که به سرمایه ثابت تبدیل میشود ( صرف کارخانه یا کارگاه و مواد خام میشود ) و ثروت شخص سرمایه‌دار را کارگرهایی که خودشان در فقر و فلاکت زندگی میکنند و از صبح تا شب جان میکنند از راه فروش

نیروی بازوی خودشان تولید میکنند. اما سرمایه‌دارها و آدسهاییکه مواجب بگیر آنها هستند و دولت که پشتیبان سرمایه‌دارهاست میگویند: خیر اینطور نیست. پولی که از فروش محصول در بازار بدست آمده مال سرمایه‌دار است و کارگر باید منون سرمایه‌دار باشد که باو کار داده و يك لقمه نان باو داده. آنهايیکه می خواهند مثلا يك كمی طرف کارگرا را بگیرند، و یا میخواهند شك وزارت کار خودشانرا قاطی کارگرا بکنند و جلویشان جانماز آب بکنند میگویند: پول فروش محصول باید عادلانه بیسن کارگرا و سرمایه‌دار تقسیم شود. یا اینکه کارگر و سرمایه‌دار در پول فروش محصول و سودی که از آن بدست میاید شريك هستند، باید شريك باشند. یعنی میخواهند با تعارفای خشک و خالی عطف کارگر را بدزدند بعد هم با کمی بیشتر پول دادن باو قضیه استثمار و حقیقت روابط سرمایه‌داری را ماستالی کنند. و جلوی سروصدا و اعتراض کارگرا را بگیرند. ولی ما دیدیم که تمام ثروتی که از فروش محصول کارخانهها و کارگاههای مختلف در بازار بدست میاید حاصل دسترنج و زحمت کارگران ایسن کارخانهها و کارگاههاست که بقیعت جان و عمر و جوانی آنها تمام شده و آنوقت خود کارگران با مزدهای ناچیزی کمبگیرند در فقر و فلاکت زندگی میکنند. لباسهای کهنه و پاره، خانههای خراب و کثنکی، غذای کم و آبکی، بیمههای قلابی و یا حتی بدون این بیمههای قلابی و با خرج گران دوا و درمان با اینها فقط زندماند که برای کارخانه دارها و کارفرماها ثروت بسازند.

سرمایه‌دارها و مجیزگوهایشان میگویند: ما پول ریخته‌ایم، سرمایه‌مان را گذاشته‌ایم و حق داریم خوب زندگی کنیم، دارندگی هست و برازندگی، اگر پولمان را نزول میدادیم که دیگر برای شماها کار نبود، پس باید شما منون باشید که ما دارائی خودمانرا برای استخدام شما خرج میکنیم، خوب معلومت که باید خودمانهم زندگی کنیم؛ مثل پولدارها. ما که نمی‌توانیم با این همه ثروت و دارائی مثل شما زندگی کنیم، ایسن قسمت و تقدیر است و همه جا آسمان همین رنگست. اینها همعاش مزخرف است. اگر این مفتخوارها می‌توانستند پولشانرا نزول بدهند و بیشتر از کارخانه و کارگاهداری پول در بیاورند همینکار را میکردند. کارخانه و کارگاه را هم برای کار دادن بما نیست که درست گردماند. برای منفعت و پول جمع کردن خودشان است. اگر جان خودشان راست میگویند و این دم و دستگاه را برای کار دادن بما درست گردماند. و نه برای منفعت خودشان پس چرا تا سودشان کم میشود از پول در آوردن زیاد ناامید میشوند

و یا می بینند جای دیگر یون بیشتری می مانند در میاوند رود نارخانه و کارگاه‌ها تعطیل می کنند و آنرا تا بهتر شدن اوضاع راه نمی اندازند و یا بالکن کارگاه یا کارخانه را تعطیل می کنند و کارگران را بیرون می کنند. مگر هر روز صدها کارگر بی کار نمی شوند، از کارگاه و کارخانه هائی که تعطیل یا بسته شده اند بیکار نمی شوند و آواره حیا بان و بیابان برای پیدا کردن جای دیگری برای فروش نیروی کارشان نمی شوند؟ خبسر هیچ سرمایه دار، کارخانه دار و کارگاهداری محض رضای کارگرها یا برای اینکه شواب کرده باشد کارخانه و کارگاه باز نمی کند. تنها برای پیر کردن جیب خودش برای خرج تفریحا و زندگی راحت خودش اینکار را میکند و برای اینکار است که نیروی کار می خواهد و کارگرانرا استثمار میکند.

اصلا سرمایه دار کارخانه و کارگاهها و ماشینها و این دم و دستگاهی که کارگرها هر روز در آن و با آن کار می کنند از کجا آورده ؟ مگر اینها جز از راه استثمار کارگرها بوده است ؟ مگر از راه دیگری غیر از حقه بازی با مزدها و دزدیدن ارزش اضافی کارگرها بوده ؟ تازه اگر سرمایه دار کارخانه ، کارگاهها و ماشینها را از بابایش خریده است بعد از چند سال باندازه هر چه اول خرج کرده و ارت بابایش را داده در آورده است ولی می خواهد تا ابد از این ارت بابایش جیبش را پیر کند. خرج تعمیر و خرید مواد اولیه و همه خرجهای دیگر کارخانه و کارگاه (پولی که به سرمایه ثابت تبدیل میشود) را هم که از فروش محصول کار کارگرها میدهد یعنی بهتر بگوئیم کارگرها می دهند. پس سرمایه دار هر چه دارد مدیون کارگر است محصول زحمت کارگر است، سرمایه دار طفیلی کارگرهاست. کارگرها هستند که محصولات را می سازند نه سرمایه دارها. کارگرها هستند که کارخانهها را می سازند نه سرمایه دارها. کارگرها هستند که کلبه خرج تولید را می دهند نه سرمایه دارها. اما این کارگرها هستند که در فقر و فلاکت زندگی می کنند و بهرهای جز زندگی بخور و نصیر از دسترنجشان بدست نیامد و نه سرمایه دارها که پول محصول را تصاحب می کنند و مقدار ناچیزی به کارگرها می دهند (سرمایه متغیر) ، مقداری خرج کارهای دیگر تولیدی می کنند (پولی که سرمایه ثابت تبدیل میشود) و بقیه را خرج راحتی و خوب خوردن و خوب پوشیدن و ماشین داشتن و خانه داشتن و تفریح و دوا و درمان خیلی خوب برای خود و خانواده و آشنایان می کنند ، باین و آن رشوه می دهند ، و برای روز مبادا پول ذخیره می کنند . طبقه کارگر ، یعنی کارگرها باید همانطور که سرمایه دارها با هم رابطه دارند ،

سندیکر را پشتیبانی میکنند، حزب نمای خودشانرا ایران نوین، مردم، پان ایرانیست و غیره را دارند، دولت خودشانرا دارند و ابرار تولید یعنی درخانه و ماشینها و زمینها را در دست خودشان دارند، ما نیز باید تشکیلات خودمان را داشته باشیم اتحادیه‌های واقعی و از خودمان داشته باشیم، حزب طبقه خودمان را داشته باشیم تا بتوانیم بقیه زحمتکشان ( دهقانان، کاسبها) را که آنها هم از دست‌سرمایدارها و زمین دارها و دولت اینها بستوه آمده‌اند، عاجز ندهد و نارد باسخوان ایشان رسیده است با خودمان یکی کنیم، پشتیبان خودمان کنیم و برور طبقه سرمایه‌دار و اربابها و درباریان را از حکومت ببندازیم، و دولت و حزب خودمانرا روی کار بیاوریم، دولت زحمتکشان و حزب طبقه کارگر. بدون اینکار ما کارگرها و بقیه زحمتکشان در سهر و ده مثل سابق مثل برده، سرمایه‌دارها و اربابها در زنجیرشان خواهیم بود و دولت اینها مثل همیشه با پاسان و زاندارمز و سازمان امنیتش بزور کتک و یا با وزارت کار و حزب ایران نوین و مردم و پان ایرانیست و اتحادیه و سندیکاهای قلابی بزبان چرب و نرم و حقد باری استثمارمان میکنند و هر وقت هم سروصدا و اعتراضمان در بیاید به کلانتری و زندان می‌برندمان.

#### ۷- کارگر و سرمایه:

دیدیم که ثروتی که از دست رنج کارگران بدست میاید، پولی که از طریق محصول کارخانه بدست میاید، تبدیل به سرمایه و ثروت سرمایه‌دار میشود. یعنی مقداری از آن صرف تولید و مقدار از آن به جیب سرمایه‌دار برای خوشگذرانی او میشود. سرمایه یعنی پولی که خرج تولید میشود و جوهر به مصرف تولید میرسد. یعنی تبدیل به سرمایه ثابت (خرج کارخانه، مواد خام، ابزار تولید) و به سرمایه متغیر (مزد کارگرها) میگردد. سرمایه ثابت و سرمایه متغیر روی هم سرمایه‌بست که کارگر با مصرف کردن نیروی کارش بوجود آورده، تولید کرده است. اما همین سرمایه است که موجبات استثمار و بندگی کارگر را فراهم میکند. سرمایه ثابت، یعنی خرجی که برای تعمیر کارخانه و کارگاه و خرید مواد خام و ماشینهای جدید و تعمیر آنها میشود. این ابزار تولید را که در اثر ناری که کارگر با آنها کرده فرسوده شده‌اند و استهلاک پیدا کرده‌اند جبران میکند. و سرمایه متغیر یعنی مردها که خرج زنده ماندن کارگرها

میشود، سروی ناری را که مصرف شده است را یعنی قوه و جان کارگر را جبران  
 میکند، یعنی پولی است که باید صرف تعمیر و نگهداری ماشینهای جاندار یعنی  
 کارگرها بشود، تا آنها بخور و نسیر زندگی کنند و باز هم کار کنند. سرمایه‌داران  
 همانطور که مقداری خرج ابزار تولید میکنند (پولی که تبدیل به سرمایه ثابت میشود)  
 همانطور هم مقداری خرج مهمترین و لازمترین شرط تولید سرمایه و ثروت یعنی  
 کارگران میکنند (سرمایه متغیر). پس سرمایه ثابت باعث تعمیر و خرید وسایل تولید  
 نه کارگران هیچ مالکیتی در آن ندارد. می‌شود که کارگران روی آن کار کنند و سرمایه  
 منحصر (مردعا) خرج ادامه زندگی و قوه دادن به کارگرها یعنی تولید نیروی کار آنها  
 بشود که کارگران آنرا می‌فروشند. بنابراین کارگر با کاری که میکند، موجبات و تسداریک  
 استعمار عمیقی خودش را، خودش بوجود می‌آورد و عمه چیزش یعنی کارش و حتی  
 زندگی‌اش را در خدمت تولید سرمایه و ثروت برای سرمایه‌داران برای تولید باز هم  
 سرمایه و ثروت بیشتر برای آنهاست. تا موقعیکه طبقه سرمایه‌دار حکومت میکند، تا  
 موقعیکه کارگران متنگ نیستند، متحد نیستند و با بقیه مردم زحمتکش و طرفدارانسان  
 مثل دانشجویان و معلمان و تحصیلکرده‌های فهمیده و مخالف سرمایه‌دارها) یکی  
 شده‌اند و همکاری نمیکنند، سرمایه‌دارها روابط استعماری را با زیر پلیس و ژاندارم  
 دست دولت نگه‌دارند. با اربابها و درباریان شریک میشوند و مردم را میچاپند  
 و منحوری میکنند. کارگرها که از بقیه مردم ستمگری و زورگویی سرمایه‌داران و دولت  
 را بهتر حس میکنند باید خودشانرا متنگ و منظم و مرتب کنند. بوضع خودشان  
 سروسامان بدهند. ما باید به برادرهای کارگرمایان علت و باعث بدبختیها و فقر و  
 فلاکتها را بگوئیم، همه را در اتحادیه‌های واقعی خودمان جمع کنیم، بفکر درست  
 کردن حزب طبقه خودمان باشیم، تا بتوانیم کار عمده طبقه کارگر را سروسامان بدیم  
 و بدون بقیه زحمتکشان دیگر برسیم و آنها را با خود متحد کنیم. بدون تنگسل،  
 بدون متحد کردن طبقه خودمان، در مقابل طبقه قدرتمند و صاحب دولت و ثروت  
 سرمایه‌دار ناری نمیتوانیم بکنیم. وقتی ما، طبقه کارگر متنگ باشد، اتحادیه‌های واقعی  
 خودش را داشته باشد، حزب طبقه خودش را داشته باشد، همه چیز دارد. سرمایه -  
 داران در مقابل طبقه کارگری که فهمیده و متحد و یکپارچه و متنگ است برانو درمی  
 آید. دولت در مقابل زحمتکشان متحد و همکار همدیگر شکست خواهد خورد. باید  
 زبان جریشان را برید، کول و عده‌ها و بامبولهایشانرا نخورد و زورش را با زور جواب

دارد. فکر اتحادیه و تشکیلات را باید با کارکرانیکه با تجربه و با سابقه هستند در میان گذاشت و با کارگرهای آشنای دیگر در کارخانه‌های دیگر هم که مطمئن هستند حرف زد. باید کاری کرد که در هر کارخانه و کارگاهی یک یا چند کارگر، حواسشان به جمع کردن کارکرها و منظم کردن اعتصابات و حواستهای برادران و خواهران کارگیشان باشد. راه و چاه را بایشان نشان دهد. این قدم اول برای وصل کردن مبارزات کارکرها در همه کارخانه‌ها و کارگاهها بهم‌دیگر است.

چهاره رنجبران وحدت و تشکیلات است.

### سؤالات:

- ۱- مواد اولیه برای تولید چه چیزهایی هستند، ابرار یا وسنه تولید چیست؟
- ۲- چه چیزی همه کارکرها مثل هم میکنند. یک صفحه میزند؟ و چرا در سرمایه‌داران را مثل هم و یک طبقه می‌کنند؟
- ۳- چطور دولت پشتیبانی سرمایه‌دارها را میکند؟
- ۴- سرمایه‌دار با یون فروش محصولات در دست سدد در کارخانه و کارگاه چه کار میکند؟
- ۵- سرمایه متعمر و سرمایه ثابت چه چیزهایی هستند؟
- ۶- چرا این کارکرها هستند که عذوه بر یون- محصول سرمایه‌داران. کار محس تولید را هم در ماورود می‌پردازند؟
- ۷- چگونه سرمایه وسای استثمار کارگر را فراهم میکند و او را به بند می‌کشد؟ تا کی این وضع ادامه دارد؟
- ۸- راه مبارزه با سرمایه‌داران و پشتیبانان چیست؟

۷۱۸